



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۳

صدیق صائب

وقتی نقدِ اسطوره‌سازی، به کوچک‌سازی تاریخ می‌انجامد

جلیل‌زاد نوشته‌اش را با حکمی قاطع آغاز می‌کند: «تاریخ بازیچه کلمات نیست، تاریخ علم است.» جمله‌ای پرطنین که ظاهراً قرار است از همان آغاز مرز میان «مورخ» و دیگران را تعیین کند. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که نویسنده، پیش از آنکه این ادعای خود را در روش نقدش نشان دهد، مخالفان را به «خیانت»، «جعل» و «مغالطه» متهم می‌کند.

نخست باید یک نکته را روشن ساخت: تاریخ، اگر منظور از علم، علوم تجربی چون فزیک و کیمیا باشد، علم تجربی نیست. رویداد تاریخی را نمی‌توان در آزمایشگاه تکرار کرد و متغیرهای آن را زیر شرایط کنترل‌شده آزمود. تاریخ یک دانش روشمند است که با سند، نقد منبع، مقایسه روایت‌ها و استدلال سروکار دارد. از همین رو، کسی که با افتخار اعلام می‌کند «تاریخ علم است»، بیش از دیگران مکلف است نخست شواهد را بررسی کند و سپس حکم صادر نماید؛ نه اینکه ابتدا مخالف خود را «خائن به تاریخ» بخواند و بعد شواهد را برای اثبات حکم صادرشده به صف کند.

با این همه، انصاف حکم می‌کند گفته شود که برخی انتقادهای جلیل‌زاد بر مقاله داکتر نوراحمد خالدي بی‌اساس نیست. خالدي در نوشته «میرویس خان هوتکی؛ جورج واشنگتن افغانستان» گاه مفاهیم سیاسی جدید را با آزادی بیش از حد به آغاز سده هجدهم انتقال می‌دهد. اصطلاحاتی چون «امارت ملی»، «حق تعیین سرنوشت»، «دولت - ملت مدرن»، «حاکمیت ملی» و به‌خصوص نسبت‌دادن طرح آگاهانه ایجاد یک «دولت حایل» به میرویس هوتکی، بدون ارائه اسناد مستقیم و هم‌زمان با رویداد، نیازمند احتیاط بسیار بیشتر است. خالدي حتی از «قدرت عدد و نفوس» و درک ژئوپلیتیکی میرویس سخن می‌گوید؛ تعبیرهایی که بیشتر به زبان تحلیل سیاسی امروز تعلق دارند تا زبان و مفاهیم سیاسی سال ۱۷۰۹.

همچنین تعبیر «جورج واشنگتن افغانستان» بیش از آنکه یک مفهوم علمی باشد، یک تشبیه تاریخی و خطابی است. میرویس هوتکی و جورج واشنگتن در دو جهان سیاسی، اجتماعی و حقوقی متفاوت می‌زیستند. واشنگتن رهبر جنبشی سازمان‌یافته در متن تحولات سیاسی قرن هجدهم امریکای شمالی بود؛ میرویس هوتکی در ساختار سیاسی و اجتماعی دیگری عمل می‌کرد. بنابراین مقایسه این دو، اگر حدود و هدف آن روشن نشود، می‌تواند بیشتر شعارآمیز باشد تا تحلیلی.

تا اینجا، جلیل‌زاد می‌توانست نقدی جدی و قابل بحث بنویسد. اما نوشته است.

او از نقد واژگان و مفاهیم خالدي، ناگهان به کوچک‌سازی خود رویداد تاریخی می‌رسد. قیام میرویس هوتکی در نوشته او بارها به «قیام محلی»، «قیام قبیله‌ای» و اعتراض علیه «یک والی ظالم» تقلیل داده می‌شود. اینجا دیگر بحث بر سر *Presentism* و *Category Error* نیست. پرسش بسیار ساده‌تر است: قیامی که اقتدار صفوی را در قندهار برمی‌اندازد، ساختار قدرت تازه‌ای ایجاد می‌کند، دودمانی سیاسی را بنیاد می‌گذارد و جانشینان همان دودمان سیزده سال بعد اصفهان، پایتخت امپراتوری صفوی، را فتح می‌کنند، بر پایه کدام معیار تاریخی صرفاً «قیام محلی علیه یک والی ظالم» است؟

اگر این «محلی» است، پس تعریف جلیل‌زاد از رویداد فرامحلی چیست؟

مشکل اصلی نقد او همین‌جاست. خالدي برای بزرگداشت میرویس هوتکی گاه جامعه مفاهیم مدرن را بر تن یک شخصیت آغاز سده هجدهم می‌پوشاند؛ جلیل‌زاد برای بیرون‌کردن همان جامعه، چنان پیش می‌رود که گویا باید خود شخصیت را نیز کوچک کند.

نبود مفهوم مدرن «دولت - ملت» در ۱۷۰۹ به معنای نبود دولت‌سازی نیست. نبود نظام حقوق بین‌الملل قرن بیستم به معنای نبود استقلال سیاسی نیست. نبود اعلامیه استقلال مکتوب نیز یک حرکت سیاسی را خودبه‌خود به «شورش محلی» تبدیل نمی‌کند. اگر قرار باشد همه دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی پیشامدرن را با معیارهای حقوقی سده‌های نوزدهم و بیستم بسنجیم، باید بخش بزرگی از تاریخ سیاسی جهان را از نو «محلی» اعلام کنیم. شگفت‌تر آنکه جلیل‌زاد خالدي را به *Presentism*، یعنی خواندن گذشته با عینک امروز، متهم می‌کند؛ اما خودش نیز از جهت معکوس گرفتار همان دام می‌شود. او از میرویس هوتکی انتظار دارد نشانه‌هایی از دولت - ملت مدرن، شناسایی حقوقی بین‌المللی و پروژه صریح ملی ارائه کند تا حرکت او شایسته عنوانی فراتر از «قیام محلی» باشد. مگر یک رهبر سیاسی در سال ۱۷۰۹ باید دو سده منتظر می‌ماند تا مفاهیم حقوق بین‌الملل مدرن ساخته شوند و سپس علیه سلطه صفوی قیام کند؟

بحث امان‌الله خان نیز یکی دیگر از نقاط ضعف نقد جلیل‌زاد است. او مدعی است که خالدي با بزرگنمایی ۱۷۰۹، رویداد ۱۹۱۹ و جایگاه امان‌الله خان را کوچک ساخته است. اما متن خالدي چنین ادعایی را به‌سادگی تأیید نمی‌کند. خالدي صریحاً می‌نویسد که «تجلیل از یکی، هرگز به معنای نادیده گرفتن دیگری نیست» و میرویس هوتکی و امان‌الله خان را «دو حلقه از یک زنجیر» می‌خواند. او یکی را نماد «آغاز» و دیگری را نماد «تثبیت» استقلال در عرصه بین‌المللی معرفی می‌کند.

می‌توان با این تقسیم‌بندی مخالفت کرد. می‌توان واژه «آغاز» را نقد کرد. اما از کجای آن می‌توان «بی‌احترامی به خون و مبارزه نسل‌هایی» را استخراج کرد که برای استقلال ۱۹۱۹ جنگیده‌اند؟

اینجا دیگر جلیل‌زاد متن خالدي را نقد نمی‌کند؛ انگیزه‌ای را به نویسنده نسبت می‌دهد که باید نخست اثبات شود. ظاهراً در دستگاه فکری جلیل‌زاد، اگر کسی ۱۷۰۹ را نقطه آغاز یک روند تاریخی بداند، الزاماً ۱۹۱۹ را کوچک کرده است. چرا؟ تاریخ مگر یک چوکی دارد که اگر میرویس بر آن نشست، امان‌الله باید ایستاده بماند؟

اهمیت امان‌الله خان با پذیرفتن جایگاه تاریخی میرویس هوتکی کاهش نمی‌یابد. استقلال سیاست خارجی افغانستان در ۱۹۱۹، در چارچوب روابط بین‌المللی آن زمان، رویدادی با ماهیت متفاوت بود. تفاوت این دو رویداد روشن است؛ اما «متفاوت بودن» به معنای «بی‌اهمیت بودن» یکی از آن‌ها نیست.

در موضوع منابع نیز جلیل‌زاد با لحنی دانشگاهی از *Source Criticism* سخن می‌گوید و خالدي را به استفاده گزینشی از نویسندگان بریتانیایی چون جان ملکم، یوناس هانوی و مالیسون متهم می‌کند. اصل هشدار درست است: هر منبع تاریخی باید در متن سیاسی، اجتماعی و فکری نویسنده آن بررسی شود. منابع استعماری نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

اما گفتن اینکه «این نویسندگان بریتانیایی و متعلق به عصر امپراتوری بودند»، هنوز نقد منبع نیست. نقد منبع یعنی نشان‌دادن اینکه جان ملکم در کدام گزارش مشخص، چه واقعیاتی را تحریف کرده است؛ هانوی در کدام روایت، تحت تأثیر چه منفعت یا پیش‌فرضی قرار داشته؛ یا مالیسون چرا و با چه هدفی تعبیر «واشنگتن افغانستان» را به کار برده است. صرفاً چسباندن برچسب «استعماری» به یک منبع و کنار گذاشتن محتوای آن، همان اندازه غیرعلمی است که پذیرفتن بی‌چون‌وچرای آن منبع.

به بیان ساده‌تر، نوشتن عبارت *Source Criticism* به زبان انگلیسی، جای نقد واقعی منبع را نمی‌گیرد. این شیوه در سراسر نوشته جلیل‌زاد دیده می‌شود. *Category Error*، *Buffer* و *State* و *Source Criticism* یکی پس از دیگری وارد صحنه می‌شوند؛ اما انبوه اصطلاحات انگلیسی نمی‌تواند یک مشکل بنیادی را پنهان سازد: نویسنده خود نیز نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شده دارد.

او خالدي را متهم می‌کند که نخست میرویس را «جورج واشنگتن افغانستان» نامیده و سپس شواهد را برای اثبات آن برگزیده است. این انتقاد تا اندازه‌ای قابل تأمل است. اما جلیل‌زاد نیز نخست میرویس را رهبر یک «قیام محلی و قبیله‌ای علیه یک والی ظالم» تعریف می‌کند و سپس تمام رویداد ۱۷۰۹ را در همین قالب می‌فشارد. یکی اسطوره می‌سازد؛ دیگری برای شکستن اسطوره، تاریخ را کوچک می‌کند.

اما تاریخ میان این دو ایستاده است.

میرویس هوتکی نه نیاز دارد «جورج واشنگتن افغانستان» باشد و نه می‌توان او را به رئیس یک شورش محلی فروکاست. اهمیت تاریخی او از واقعیت رویدادهایی می‌آید که در پی حرکت او رخ دادند: برچیده‌شدن اقتدار صفوی در قندهار، پیدایش یک مرکز مستقل قدرت و ظهور دودمانی که مسیر سیاسی منطقه را در آغاز سده هجدهم به‌شدت دگرگون ساخت.

همین اندازه برای تعیین جایگاه تاریخی او کافی است. نیازی نیست برای بزرگداشتش «حق تعیین سرنوشت» قرن بیستم را به سال ۱۷۰۹ ببریم؛ همان‌گونه که برای کوچک‌کردنش نیز نیازی نیست تمام این تحولات را به نارضایتی مالیاتی چند قبیله از یک والی گرجی تقلیل دهیم.

و اما جمله نخست جلیل‌زاد: «تاریخ علم است.»

اگر تاریخ را دانش روشمند بدانیم، روش علمی با اتهام «خیانت عظیم»، «جعل» و تهدید به ثبت نام مخالفان در کنار «مغالطه‌کاران تاریخ» آغاز نمی‌شود. البته خالدي خود تعبیر «خیانت عظیم در تاریخ‌نویسی» را به کار برده و این زبان نیز علمی و سنجیده نیست. جلیل‌زاد می‌توانست دقیقاً همین زبان را نقد کند. اما او به جای فاصله‌گرفتن از آن، همان زبان را با شدتی بیشتر به سوی خالدي برگردانده است.

در نتیجه، ما با گفت‌وگوی دو محقق درباره تاریخ روبه‌رو نیستیم؛ با دو روایت مواجهیم که یکی گاه به سوی اسطوره‌سازی می‌رود و دیگری برای مبارزه با آن، به سوی کوچک‌سازی.

با این تفاوت که جلیل‌زاد پیوسته خود را در مقام داور «علم تاریخ» می‌نشانند.

شاید مشکل دقیقاً همین‌جاست.

تاریخ ملک شخصی هیچ مورخ، اکادمیسین، کاندید اکادمیسین یا مدعی تاریخ‌نگاری نیست. گذشته نیز با تغییر نام، تغییر جغرافیا و آراستن نوشته به چند اصطلاح انگلیسی تغییر نمی‌کند. نام مستعار این مشکل را حل نمی‌کند. پشت هر نامی که بنویسیم، روش ما سرانجام ماهیت خود را آشکار می‌سازد.

تاریخ حافظه خوبی دارد؛ به‌ویژه در برابر کسانی که سال‌ها به تعیین «خط درست» عادت کرده‌اند و امروز نیز می‌کوشند نخست روایت درست را تعیین کنند و سپس اسناد را در همان خط به صف سازند.